

بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی (کتاب)

نویسنده خلاصه: مهدی محمدی
نویسنده کتاب: عذری مرادی

چکیده

بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی پژوهشی تطبیقی از منظر مذاهب اسلامی که مسئله سن بلوغ به‌ویژه در دختران را بررسی کرده و درصدد اثبات نظر مشهور فقهای شیعه است. عذرا مرادی نویسنده کتاب، بلوغ را تغییرات جسمی و روحی معنا کرده که البته این تغییرات در دختران و پسران متفاوت است. با باور نویسنده بلوغ شرط تکلیف در واجبات شرعی محسوب می‌شود و نه واجبات عقلی. بر اساس گزارش نویسنده از نشانه‌های طبیعی بلوغ، روییدن موی زهار است و ظاهرترین نشانه بلوغ احتلام است؛ همچنین حیض از روشن‌ترین نشانه بلوغ جنسی در دختران به حساب می‌آید.

به گفته نویسنده مشهور فقیهان شیعه معتقدند که پسران در پایان پانزده سال و دختران در پایان نه سال قمری به سن بلوغ می‌رسند و در صورت شک در بلوغ، اصله البرائه یا استصحاب بقای صغر سن، جاری می‌شود. از نظر نویسنده بدیهی است که ملاک تکلیف سن نسبیست، بلکه درک و فهم است و بلوغ دختر در سن نه سالگی بیانگر رشد تکاملی او است که ارزش‌های اسلامی را زودتر از پسران درمی‌یابد؛ زیرا با استناد به تحقیقات علمی، رشد زن سریع‌تر از مرد است و دختران زودتر از پسران بالغ می‌شوند.

معرفی اجمالی و ساختار

کتاب حاضر با عنوان «بلوغ شرعی در مذاهب اسلامی با مقدمه‌ای در تکلیف و فلسفه شرایع» حاصل پژوهش عذرا مرادی است که در سال ۱۳۸۹ ش و به زبان فارسی، توسط بنیاد پژوهش‌های اسلامی به چاپ رسیده است. نویسنده با روش فقه مقارن درصدد بررسی مسئله سن بلوغ از منظر مذاهب اسلامی بوده است. او ضرورت این پژوهش را به دلیل تفاوت‌های فاحشی میان فقهای مذاهب گوناگون درباره سن بلوغ دانسته است و معتقد است برای تقریب مذاهب اسلامی باید تقریب مسائل فقهی به جد دنبال شود.

این اثر در قالب یک مقدمه و پنج بخش تنظیم شده است.

مقدمه به بیان ویژگی‌های تکلیف اختصاص داده شده است و در آن به مباحثی ازجمله چیستی، فلسفه و بایستگی‌های تکلیف پرداخته شده است (ص ۲۱-۵۵). بخش نخست با عنوان مفهوم‌شناسی بلوغ به مباحثی چون چیستی بلوغ و انواع آن و بررسی این مسئله از منظر قرآن اشاره شده است (ص ۵۹-۱۰۶). بخش دوم ذیل عنوان قلمرو کارایی بلوغ و گستره تاثیر آن، مباحثی چون جایگاه بلوغ در فقه شریعت و نقش نداشتن بلوغ در واجبات عقلی مورد بررسی قرار گرفته است (ص ۱۰۹-۱۳۷).

بخش سوم به نشانه‌های بلوغ و دیدگاه عالمان مذاهب اسلامی درباره این نشانه‌ها اختصاص یافته است (ص ۱۴۱-۲۰۸).

در بخش چهارم نشانه‌های تعبدی بلوغ و سنّ بلوغ دختران و پسران مورد بررسی قرار گرفته است (ص ۲۶۹-۲۱۱).

و سپس در بخش آخر نکاتی درباره بلوغ دختران و تعبدی یا طبیعی بودن سنّ بلوغ، مورد توجه قرار گرفته است (ص ۲۷۱-۳۲۸).

مفهوم‌شناسی بلوغ

به گزارش نویسندگان مجموعه تغییرات جسمی و روحی که میان دوران کودکی و نوجوانی به وجود می‌آید، به بلوغ معنا شده است؛ البته این تغییرات در دو جنس دختر و پسر متفاوت است، به این معنی که رشد دختران سریع‌تر از پسران انجام می‌شود؛ در این مرحله دگرگونی‌هایی به شتاب در اندام‌ها، روان و پندارهای شخص و نیز در عاطفه، اخلاق و رفتار او به وجود می‌آید (ص ۵۹ و ۶۶). به گفته او، بلوغ به عنوان حدّی از رشد جسمی و جنسی، شرط تکلیف انسان است؛ یعنی موظف به رعایت قوانین و برنامه‌های عملی دین می‌گردد و با توجه به مسئولیت‌ها و وظایفی که پیدا می‌کند، بازخواست می‌شود و یا پاداش می‌گیرد (ص ۵۵).

به باور نگارنده، ملاک تکلیف، قدرت بر انجام آن تکلیف و فهمیدن حکم شرعی است، در صورتی که کودک از پرورش مناسب بهره گیرد و ابعاد وجودی او دارای رشد هماهنگ و منظم باشد، در آستانه بلوغ و یا پیش از آن، این ملاک در او به وجود می‌آید. از این رو تکامل عقلی، اساس تکلیف و شرط تعلق فرایض و احکام الهی محسوب می‌شود، زیرا مطابق روایات اسلامی بین عقل و بلوغ رابطه نزدیک و تنگاتنگی وجود دارد (ص ۵۵ و ۷۱).

بلوغ در قرآن

بر اساس یافته‌های نویسندگان، بحث بلوغ شرعی و احتلام در قرآن با عناوین مختلفی مطرح گردیده است، از جمله در آیه و اِذَا بَلَغَ الْأَطْفَالُ مِنْكُمُ الْحُلُمَ که خداوند از کودکانی که به حد بلوغ رسیده‌اند می‌خواهد بدون اجازه وارد استراحت‌گاه والدین نشوند (ص ۸۳). همچنین برخی از مفسران واژه «اشْدَّ» را در آیه ۸۲ سوره کهف، به معنی بلوغ شرعی گرفته‌اند، از منظر آنان «اشْدَّ» مرادف با زمان بلوغ شرعی است؛ چنانچه جناب‌زی در تفسیر خود «اشْدَّ» را به بلوغ شرعی تفسیر نموده، با این بیان که اگر واژه «اشْدَّ» جمع باشد، اشاره به نیروی تمام قوای بدنی و روحی، یعنی همان بلوغ شرعی است که با تقویت جسم و جان همراه بوده، در آن هنگام تشخیص انسان و فهم خیر و شرّ به نهایت می‌رسد؛ روشن است که او در این تعریف به رشد فکری نیز توجه داشته، اما آن را همزمان با فرا رسیدن بلوغ شرعی می‌داند (ص ۹۸-۹۹).

جایگاه بلوغ در فقه شریعت

با تکیه بر مطالب پژوهشگر موضوع بلوغ در فقه مذاهب اسلامی و فقه شیعه، جایگاه ویژه‌ای دارد و شرط درستی و جواز بسیاری از احکام و قوانین است. بسیاری از مقررات شرعی مانند احکام حقوقی، جزایی، مالی و اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مشمول فرد بالغ می‌گردد. همچنین انجام معاملات و قراردادها مشروط به بلوغ است، البته علاوه بر بلوغ رشد فرد نیز باید احراز شود، به این معنی که فرد باید، توانایی و قدرت تشخیص کامل نسبت به انجام معاملات را داشته باشد. فقها نیز در بسیاری از ابواب فقه، از مبحث طهارت تا دیات، به بلوغ و احکام بالغان پرداخته‌اند که این خود نشان از جایگاه موضوع بلوغ دارد (ص ۱۰۹).

به گفته نگارنده، بی‌تردید شرط بلوغ در وجوب واجبات و حرمت محرمات دخالت دارد و تکلیف به واجب و حرام مشروط به بلوغ شرعی است؛ اما تکالیف مستحب و مکروه وابسته به بلوغ نیست و عبادات کودک ممیز از قبیل نماز، روزه، اعتکاف و حج صحیح و شرعی است و ثواب اخروی بر آن مترتب است؛ به این معنی که خطاب الهی به کودکی که توان تشخیص عبادات، مستحبات و مکروهات را دارد، متوجه می‌گردد و اعمال عبادی او مستند به امر شارع و مستحق پاداش است و نیز به سبب ترک مکروهات مستحق پاداش است، اگرچه در ارتکاب مکروهات، مورد سرزنش یا عقاب قرار نمی‌گیرد (ص ۱۲۱).

نویسنده، بلوغ را تنها شرط تکلیف در واجبات شرعی می‌داند و واجبات عقلی را مشروط و وابسته به بلوغ شرعی نمی‌داند. به گفته او، فقها در نوشتارهای خود که عهده‌دار تبیین اصول دین و واجبات عقلی است، از بلوغ سخنی به میان نیاورده‌اند. البته بر پایه اصل «عدم اشتراط واجبات عقلی به بلوغ» از نگاه فقها، ادعای مسلمانی کودک ممیزی که هنوز به سنّ بلوغ نرسیده، اما دارای فهم و درک است و توانایی استدلال دارد، پذیرفته می‌شود و احکام فقهی اسلام بر او جاری می‌گردد و به ظاهر شدن نشانه‌های بلوغ شرعی نیازی نیست (ص ۱۲۵ و ۱۳۰).

نشانه‌های طبیعی بلوغ

بر اساس استناد این پژوهش در دوران بلوغ تحولات بسیاری از نظر جسمی در انسان پدیدار می‌گردد؛ آنچه بیشتر در این دوران جلب نظر می‌کند، کشیدگی قد و سرعت رشد تمام اعضای بدن است. نشانه‌های طبیعی و خارجی بلوغ که در قرآن و روایات آمده عبارت است از: رویش موی زهار، احتلام، حیض، رشد قد، رویش موی صورت و موی زیر بغل؛ برخی از این نشانه‌ها میان دختران و پسران مشترک هستند و برخی دیگر ویژه یکی از دو گروه است. فقها تنها بر نشانه بودن سه مورد اول اتفاق نظر دارند و بر اساس آن فتوای داده‌اند. البته در کنار نشانه‌های طبیعی بلوغ، سنّ نیز مطرح شده است که مورد بحث و بررسی قرار خواهد گرفت (ص ۱۴۱).

انبات (رویش موی زهار)

از نشانه‌های بلوغ، رویدن موی زهار است، مقصود موهای خشن و زبری است که هنگام بلوغ بر زهار می‌روید و به ازاله نیاز دارد؛ البته در روایات به خشن بودن تصریح نشده است؛ اما بدیهی است، موهای نرمی که در کودکی بر زهار دیده می‌شود، قابل اعتنا نیستند. این نشانه در سیر طبیعی فعالیت جنسی دختران و پسران نقش مهمی را ایفا می‌کند. شارع چنین نشانه‌ای را مورد تایید قرار داده و موهای زهار را به عنوان علامتی که بلوغ شرعی با آن احراز می‌شود پذیرفته است؛ گواه این بیان روایات و فتاوی فقها است؛ فقیهان شیعه و اهل سنت، بجز حنفیان موی زهار را در دختر و پسر نشانه بلوغ می‌دانند (ص ۱۴۲-۱۴۳). فقیهان شیعه و نیز اهل سنت برای اثبات نشانه بلوغ بودن موی زهار، علاوه بر اجماع، به روایات متعددی استناد کرده‌اند (ص ۱۵۲ و ۱۵۶). در برخی از روایات موی صورت و زیر بغل نیز به عنوان نشانه بلوغ معرفی شده است؛ اما بیشتر فقهای شیعه و اهل سنت، تنها موی زهار را نشانه بلوغ دانسته‌اند؛ شاید علت عدم توجه به موهای دیگر، این باشد که این موها بسیار دیرتر از موی زهار می‌رویند، لذا در نشانه بودن قابل اعتنا نیستند (ص ۱۶۵-۱۶۶).

احتلام

نگارنده عنوان می‌کند ظاهرترین نشانه طبیعی بلوغ احتلام است، هیچ اختلافی در نشانه بودن آن میان مذاهب اسلامی وجود ندارد و در این مسئله عموماً به روایت استناد شده است. احتلام به معنای دیدن لذت در خواب است، چه خواب موجب انزال بشود یا نشود و احتلام درباره زن نیز به همین معنا است، یعنی در خواب ببیند که همبستری می‌کند، روشن است که در اینجا رویت لذت در خواب، کنایه از شهوت جنسی است (ص ۱۶۷).

به گفته نویسنده، احتلام از منظر فقها در دو مورد به کار می‌رود، معنای اول: رسیدن به حدّ مردانگی و رویت لذت جنسی در خواب است و معنای دوم: خروج منی است، چه مرد باشد یا زن، در خواب باشد یا بیداری؛ کاربرد معنای دوم مورد اتفاق فقها است. به این ترتیب احتلام در منابع فقه شیعه به خروج منی تفسیر شده است؛ چنانچه علامه حلی در کتاب تذکره احتلام را به معنی خروج منی و از نشانه‌های مشترک بلوغ دختر و پسر می‌داند (ص ۱۶۸-۱۷۵).

در برخی روایات دو ویژگی احتلام و حیض در برابر یکدیگر قرار گرفته‌اند و از این روایات چنین برمی‌آید که احتلام مختص پسران و حیض نشانه بلوغ دختران است؛ از این رو برخی از فقها احتلام را ویژه پسران و نشانه بلوغ آنان دانسته‌اند (ص ۱۸۱).

حیض

به گفته نویسنده، روشن‌ترین نشانه بلوغ جنسی در دختران، حیض است. حیض به معنای خونی است که در زمان‌های خاصی از رحم زن جاری می‌شود و اگر در غیر آن زمان‌ها جاری شود، به آن استحاضه می‌گویند، به این ترتیب حیض در اصطلاح شرع خونی را می‌گویند که پس از بلوغ و پیش از یائسگی، هر ماه در روزهای معینی از رحم زن جریان می‌یابد و دارای نشانه‌های خاصی است. کمترین سنّی که حیض در آن پدیدار می‌شود، ۹ سالگی است (ص ۱۹۰-۱۹۱). روایات متعددی وجود دارد که بر پایه آنها زمان واجب شدن برخی احکام، هنگام حیض شدن است؛ مانند روایاتی که زمان واجب شدن نماز، روزه، حج و پوشش در نماز یا غیر نماز را پدیداری حیض می‌داند. یک روایت دیگر وجود دارد که می‌گوید امام پیش از حیض، حدود را بر دختر اجراء نکرده است. در این که حیض نشانه بلوغ است، میان مذاهب اسلامی اختلافی وجود ندارد (ص ۱۹۰ و ۱۹۵).

نشانه‌های تعبدی بلوغ

به باور مولف از نظر مذاهب اسلامی بلوغ اگر با نشانه‌های طبیعی از قبیل رویش مو در زهار و احتلام یا حیض محقق نشد، به سراغ نشانه‌های تعبدی باید رفت که سن بلوغ است (ص ۲۰۹).

سنّ بلوغ پسران

از نظر این تحقیق فقهای امامیه درباره سن بلوغ پسران اقوال مختلفی دارند، برخی پایان پانزده سال قمری را شرط بلوغ پسران می‌دانند و برخی دیگر قائل به سیزده سال هستند؛ البته پانزده سال دیدگاه مشهور فقیهان شیعه است که مویداتی نیز دارد؛ از جمله شهرت فتوایی و اجماعات ادعا شده. به گفته نویسنده شهرت فتوایی خود حجت شرعی است،

زیرا اگرچه احتمال تقیه در احادیث معصومان(ع) وجود دارد، ولی در شهرت فتوایی این احتمال وجود ندارد (ص ۲۱۳ و ۲۲۴). بر اساس گزارش نویسندگان روایاتی زیادی دلالت بر سنّ بلوغ پسران در پانزده سالگی دارد و مورد استناد فقها قرار گرفته است، از جمله روایت حمزه ابن حمران است که می‌گوید از امام باقر پرسیدم، چه وقت بر پسر حدود الهی واجب می‌شود و به سود و زیان او حکم شده و مواخذه می‌گردد؟ فرمودند: «وقتی از یتیمی خارج شده، صاحب ادراک و عقل و شعور شود»، راوی دوباره سوال می‌کند، آیا حدّی دارد که بدان شناخته شود؟ امام می‌فرمایند: «وقتی که محتمل شود و یا به پانزده سالگی برسد، یا پیش از آن موی زهار یا موی صورت او برآید» (ص ۲۱۹).

به گفته نویسندگان، فقها در مقام جمع دلالتی میان دو دسته روایات سیزده و پانزده سال بر این عقیده‌اند که روایات سیزده سال را می‌توان بر موردی حمل کرد که بلوغ با احتلام یا انبث حاصل شده باشد. در هر صورت در فرض شکّ در بلوغ، اصالت برائت از تکلیف و اصالت استصحاب بقای صغر سنّ، یا استصحاب عدم حصول بلوغ و عدم توجه به تکلیف پیش از پانزده سالگی جاری می‌شود (ص ۲۲۴). نویسندگان به نظر عالمان اهل سنت نیز اشاره می‌کنند که می‌گویند، نشانه‌های بلوغ پسران، رویش موی زهار، احتلام یا توان بارور کردن زن است و تحقق هر یک از این نشانه‌ها در دوازده سالگی ممکن است. بنابراین امکان دارد که پسر در دوازده سالگی بالغ شود؛ اما اگر این نشانه‌ها محقق نشوند، برخی از علمای اهل سنت، حداکثر سنّ بلوغ پسر را پایان هیجده سال و برخی دیگر پانزده سال می‌دانند (۲۱۱-۲۱۲).

سنّ بلوغ دختران
نگارنده می‌گوید از نظر مذاهب اسلامی بلوغ دختر با حیض شناخته می‌شود، همچنین ممکن است بلوغ دختر با خروج منی و یا حمل و باردار شدن او نیز مشخص شود؛ اما اگر نشانه‌های طبیعی ظاهر نشد، تشخیص بلوغ به واسطه سنّ انجام می‌شود. مشهور فقهای امامیه پایان نُه سال قمری را برای بلوغ دختران در نظر گرفته‌اند و این فتوا بر اساس روایات بسیاری است که در این باره وارد شده است (ص ۲۲۵ و ۲۲۷).

نویسندگان، روایاتی که دلالت بر بلوغ دختران در نُه سالگی دارند، در چند دسته‌های قرار می‌دهد، از جمله آن دسته از روایات که تصریح به نُه سالگی دختران در بحث بلوغ آنان نموده است، مثل روایت امام صادق که فرموده‌اند: «حدّ بلوغ المرء تسع سنین»، و یا آن دسته از روایات که ترتب احکام را برای دختران نُه سالگی می‌داند و نیز آن گروه از روایات معصومین که مباحث ازدواج و طلاق را مطرح کرده و بیان می‌کنند، اگر چنانچه با دختری قبل از نُه سالگی آمیزش انجام شود، در این صورت به حرمت ابدی آمیزش با او منجر خواهد شد (ص ۲۳۰-۲۴۳). اما در این میان گروهی از فقها نظریه‌های متفاوتی ابراز کرده‌اند، مثلاً یکی از فقهای عصر حاضر به بلوغ در سیزده سالگی دختر فتوا داده است، وی سیزده سال قمری را در صورتی که دختر پیش از آن حیض نشده، یا موهای زهارش نرویده است، سنّ تکلیف او می‌داند (ص ۲۵۷).

برخی دیگر از آنها معتقدند که سنّ بلوغ در هر تکلیفی متفاوت از تکلیف دیگر است و هر تکلیفی سنّ خاص خود را اقتضاء دارد، مثلاً کسی ممکن است در سنّ هفت سالگی توان درک اسلام را داشته باشد که بتواند شهادتین را بگوید، ولی همین فرد ممکن است، در

سنین بالاتری نسبت به نماز و روزه تکلیف پیدا نماید. همچنین گروهی دیگر با تعیین سنّ بلوغ مخالفت نموده و معتقدند که اعمال عبادی و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی در زمان وقوع حیض بر دختران واجب می‌شود (ص ۲۶۳ و ۲۶۶).

گفتنی است که سنّ بلوغ در مذاهب اسلامی متفاوت با مذهب شیعه اثنی‌عشری است و در مذهب آنان سنین پانزده و هفده سالگی برای بلوغ دختران در نظر گرفته شده است؛ البته به جز مذهب حنابله که معتقدند، دختران در سنّ ۱۰ سالگی به بلوغ می‌رسند (ص ۲۴۶).

طبیعی بودن یا تعبدی بودن بلوغ به گزارش نویسندگان برخی بر این باورند که بلوغ در ۱۰ سالگی مربوط به دختران در زمان صدور روایات بوده و شامل دختران این عصر نمی‌شود، آنان معتقدند دختران در روزگار معصومین به نشانه‌های بلوغ که حیض و حمل باشد دست می‌یافتند و اغلب آنها در سنین یاد شده عادت ماهانه می‌شدند؛ ولی دختران این عصر چنین ویژگی ندارند، پس ۱۰ سالگی برای حاصل شدن بلوغ آنان موضوعیت ندارد (ص ۲۷۱). در پاسخ باید گفت چنین نیست که بتوان با قاطعیت گفت که دختران آن دوران همگی در ۱۰ سالگی حیض می‌شدند، حتی برخی مستندات خلاف آن را ثابت می‌کند. بی‌تردید سنّ ۱۰ سالگی برای بلوغ دختران با توجه به ویژگی‌های جسمی، جنسی و البته روحی و روانی آنان تشریع شده است. بدیهی است که ملاک تکلیف درک و فهم است و اگر سنّ بلوغ ملاک تکلیف قرار گرفته است، به علت رابطه نزدیک آن با عقل است و بلوغ دختر در سنّ ۱۰ سالگی به معنای آن است که دختر در این سنّ مانند یک انسان کامل، ارزش‌های اسلامی را درمی‌یابد (ص ۲۷۱ و ۲۸۴).

لازم به ذکر است بر اساس تحقیقات علمی انجام شده، رشد زن سریع‌تر از مرد است و دختران زودتر از پسران بالغ می‌شوند. همچنین دانشمندان از مدت‌ها قبل پذیرفته‌اند که جنس نر از ماده ضعیف‌تر است و مرد ممکن است نیروی عضلانی بیشتری نسبت به زن داشته باشد، اما توانایی پایداری او ندارد. از جنبه روحی و روانی نیز ثابت شده است که ثبات روانی زن‌ها از جنس مرد بیشتر است و نیز گفته شده که زنان از مردان مذهبی‌تر هستند و گرایش به دین در میان زنان بیش از مردان است، به‌گونه‌ای که آنها راحت‌تر می‌توانند، خود را با دستورات مذهبی سازگار کنند (ص ۲۸۳).

در پایان باید گفت فقیهان سنّ بلوغ را زمان انجام تکالیف و واجبات شرعی به شمار آورده و شخص را نسبت به رفتار و اعمال خود مسئول دانسته‌اند که در صورت ارتکاب جرم باید مورد عقاب و عتاب قرار گیرند. از این رو شخص نمی‌تواند، فقط به احکام فقهی عمل کرده و از دستورات اخلاقی غافل بماند؛ زیرا نظام فقهی حقوقی اسلام در کنار نظام اخلاقی آن معنا پیدا می‌کند؛ بعلاوه توجه صرف به احکام فقهی بدون توجه به اخلاق، اسلام را به نظامی خشک و بی روح تبدیل نموده و تمامیت و زیبایی شریعت را از بین می‌برد (ص ۲۹۴ و ۳۲۷).